

تحلیل حقوقی اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرایط رئیس جمهور

ولی رستمی*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

میشم موسی پور

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و مربی گروه حقوق دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۵/۲۴)

چکیده:

در جمهوری اسلامی ایران مانند بقیه کشورهای جهان، شرایطی برای داوطلبان در انتخابات مختلف در نظر گرفته شده است. در این میان با توجه به اختیارات گسترده و وظایف خطیر رئیس جمهور، شرایط ریاست جمهوری در خود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است. اصل ۱۱۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: "رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور". شرایط مزبور عیناً در ماده (۳۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران آورده شده است. در این مقاله ابتدا هر یک از شرایط مزبور به صورت جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و در پایان، نواقص و ایرادات مطرح و راهکارهای لازم ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی:

قانون اساسی، شرایط ریاست جمهوری، انتخابات ریاست جمهوری، رجال مذهبی سیاسی، ایرانی الاصل، تابعیت، شرایط عقیدتی، شرایط اخلاقی.

مقدمه

یکی از مباحث اصلی و بسیار مهم انتخابات، مسئله واجدان شرایط انتخاب است؛ یعنی کسانی که بر اساس قوانین هر کشور می‌توانند در انتخابات به عنوان رأی دهنده و یا نامزد شرکت کنند. شرایط لازم برای واجد صلاحیت بودن نامزدها، غالباً با شرایط لازم برای رأی دادن منطبق و یکسان نیست. اگر چه حق انتخاب بالقوه (حق انتخاب شدن) در طول تاریخ به عنوان حق انتخاب بالفعل (حق انتخاب کردن) تکامل و توسعه یافته است، اما برخی اختلافات و تفاوتها وجود دارند که آن را تا اندازه‌ای محدود کننده و بازدارنده می‌کند. در نتیجه، شرایط انتخاب‌کنندگان همیشه با آنها که واجد شرایط برای شرکت در انتخابات به منظور کسب پست و مقام هستند، یکسان نیست. در نخستین وهله، می‌توان گفت: اصل دموکراتیک مقرر می‌دارد که شرایط لازم برای داوطلبان، همانند شرایط رأی‌دهندگان (انتخاب کنندگان) است؛ یعنی تابعیت، به سن رأی رسیدن و برخوردار بودن کامل از حقوق سیاسی و مدنی. علی‌رغم این مسئله، بدیهی است که اکثر نظامها، شرایطی معین را مطالبه و یا برخی محدودیتها را وضع می‌کنند. این اختلاف می‌تواند به دلایل گوناگون باشد. از جمله:

۱- تضمین بی‌طرفی در فرآیند انتخاباتی اشخاصی که وضعیت خاص دارند؛ مانند افرادی که قبلاً در برخی پستها و مقامات عمومی بوده‌اند، از قبیل قضات، افسران نظامی فعال و مانند آنها.

۲- مقرر کردن برخی شرایط ویژه که هدف آن تضمین بلوغ و رشد است؛ به عنوان مثال از طریق افزایش سن رأی دادن

۳- موافقت و پایبندی کانیدیدا به عقاید و ایدئولوژی نظام و اکثریت جامعه

۴- تضمین این امر که شخص به صورت قانونی و مشروع به اجتماع تعلق دارد؛ به عنوان مثال خدمت نظام وظیفه خود را انجام داده و تابعیت اصلی آن کشور را داراست.

۵- محروم کردن افرادی که مرتکب جرائم جدی (خطرناک) و خاص بنابر دلایل مشابه شده‌اند.

۶- محرومیت افرادی که به دلیل روابط اقتصادی آنان با نهادهای دولتی و عمومی منافع جامعه با منافع آنها در تعارض قرار خواهد گرفت (ر.ک. سایت shora-qc.ir، گروه ترجمه)

در جمهوری اسلامی ایران نیز مانند بقیه کشورهای جهان، شرایطی برای نامزدها در انتخابات مختلف در نظر گرفته شده است. در این میان با توجه به اهمیت و نقش ویژه رئیس‌جمهور در سرنوشت کشور و اختیارات گسترده و وظایف سنگین آن، شرایط ریاست جمهوری در خود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است. در این خصوص اصل ۱۱۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: "رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد

شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور". شرایط مزبور عیناً در ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران آورده شده است. در این مقاله ابتدا به بررسی هر یک از شرایط مزبور به صورت جداگانه می‌پردازیم. و در پایان با عنایت به اصل ۱۱۵ قانون اساسی و ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری نواقص و ایرادات این موضوع را مطرح و سپس راهکارهایی را ارائه می‌شود.

الف- رجال مذهبی و سیاسی

۱- رجال

«مطابق صدر اصل ۱۱۵ قانون اساسی و بند (۱) ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری، رئیس جمهور باید از میان «رجال مذهبی و سیاسی» انتخاب شود. شاید این شرط پیش از آنکه گویای جنسیت داوطلبان باشد، مبین چهره اجتماعی آنان است که با داشتن شهرت فراوان مذهبی و سیاسی نزد مردم، خود را برای رقابت انتخاباتی آماده می‌کنند. با وجود این، تردیدی نیست که «رجال» از نظر لغوی به معنی مردان است و تا کنون برداشت غالب این بوده است که رئیس جمهور حتماً باید از میان مردان باشد. اما ظاهراً آنچه طبق سیره اسلامی و احیاناً برخی نصوص وارده مختص مردان است و زنان از آن محرومند چیزی است که به ولایت تعبیر می‌شود که قدر متیقن بر ولی فقیه منطبق است، مگر آنکه ریاست جمهوری نوعی اعمال ولایت تلقی شود که در این صورت زنان از تصدی این سمت محروم خواهند بود (مهرپور، ۱۳۷۴، صص ۲۲۹-۳۰۰). بنابراین در باره واژه «رجال» دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: رجال واژه‌ای عربی و به معنی مردان است. در نتیجه، زنان فاقد شرایط ریاست جمهوری هستند.

دیدگاه دوم: در این اصل معنی لغوی رجال اراده نشده، بلکه رجال به معنی اشخاص سرشناس و برجسته است. از این رو، اعم از زنان و مردان است. در نتیجه، زنان نیز همانند مردان می‌توانند رئیس جمهور شوند. در اینجا ادله موافقان و مخالفان ریاست جمهوری زنان به اجمال بیان می‌شود.

اول- ادله موافقان ریاست جمهوری زنان

موافقان ریاست جمهوری زنان، معنی رجال را شخصیتها، نخبگان و بزرگان و ریاست جمهوری را وکالت و قدرت اجرایی می‌دانند نه ولایت و حکومت و ادله زیر را در این راستا مطرح می‌کنند:

- ۱- ولایت فقط محدود به مقام رهبری بوده که رهبری نیز جدای از مقام ریاست جمهوری است بلکه مقام بالاتر و در رأس هرم قدرت در نظام جمهوری اسلامی قرار دارد (کار، ۱۳۷۶، ص ۶۰).
- ۲- کلمه "رجال" که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده، کاملاً ریشه عرفی دارد. به هر حال این حرکتها، حرکت های فرهنگی- اجتماعی است... با توجه به تفسیرهایی که علما کرده‌اند و در فرهنگ لغت آمده، معنی اصطلاحی کلمه رجال به هیچ وجه نمی‌تواند مردان باشد بلکه به معنی بزرگان، نخبگان، شخصیتها و در واقع عقلای جامعه است (طالقانی، ۱۳۷۶، ص ۵).
- ۳- «رجال کلمه‌ای عربی است که فقط به معنی مردان نیست و به معنی شخصیتها، بزرگان و برجستگان است. در قانون اساسی نیز اگر منظور نظر مردان بود، دیگر لزومی به استفاده از کلمه رجال وجود نداشت و مستقیماً از کلمه مردان استفاده می‌شد چرا که در تدوین قانون، نباید قانون‌گذار بیانی به کار ببرد که ابهام و اجمال داشته باشد... ما در فقه دلیل متقنی که بگوید زن نباید رئیس‌جمهور شود نداریم» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۳).
- ۴- اصل، برابری زن و مرد در احراز پستها و مشاغل است و محدودیت زنان جنبه استثنایی دارد که تنها باید در جایی آن را اعمال کرد که بدان تصریح شده باشد (کار، ۱۳۷۶، ص ۶۰).
- ۵- «اینکه با تعبیری ظریف در اصل (۱۱۵) قانون اساسی مقام ریاست جمهوری به مردان اختصاص یافته است، صرفاً به لحاظ رعایت مصلحت مقطعی مملکت بوده نه به جهت رعایت اصل شرعی ممنوعیت زن از ولایت و حکومت؛ زیرا اگر این اصل می‌خواست رعایت شود به طریق اولی باید زن را از نمایندگی و عضویت در مجلس قانون‌گذاری نیز منع کرد» (مهرپور، ۱۳۷۴، صص ۲۲۹-۳۰۰).

دوم- ادله مخالفان ریاست جمهوری زنان

- مخالفان ریاست جمهوری زنان، معنی رجال را مردان و ریاست جمهوری را نوعی ولایت و حکومت می‌دانند؛ نه وکالت و قدرت اجرایی و ادله زیر را در این راستا مطرح می‌کنند:
۱. «از نظر لغوی "رجال" به معنای "مردان" در مقابل "نساء" به معنای "زنان" حکایت از آن دارد که داوطلبان ریاست جمهوری حتماً باید از میان مردان باشند» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۷).
۲. «هدف اصلی قانون اساسی از ذکر رجال مذهبی به اینکه رئیس‌جمهور باید از رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود، معنی لغوی آن است که در نتیجه زنان نمی‌توانند به ریاست جمهوری ایران انتخاب شوند» (وفادار، ۱۳۷۷، ص ۵۶۰).
۳. «حکم ریاست‌ج مهوری را رهبر تنفیذ و امضا می‌کند و بدین وسیله اختیارات اجرایی و اقتدارات قانونی رئیس‌جمهور که معمولاً با اعمال یکنوع ولایت و حاکمیتی همراه است، از مشروعیت دینی و الهی نیز برخوردار می‌شود» (عمیدزنجانی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۴).

۴. «کلمه "رجال" دارای معنایی مشخص است و می‌دانیم اصل بر این است که کلمات در معانی حقیقی خود به کار رفته‌اند و چنانچه معنای مجازی مدّ نظر گوینده باشد، لازم است قرینه‌ای دلالت بر آن کند. بنابراین، اصل بر آن است که منظور قانونگذار معنای حقیقی "کلمه" رجال بوده و در صورتی که معنای مجازی آن یعنی افراد شاخص و برجسته در مذهب و سیاست بوده باشد، مقتضی است تا قرینه‌ای بر این معنی ارائه شود» (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۱).

در مذاکرات خبرگان قانون اساسی (براساس متن و مشروح مذاکرات) نیز همین دو دیدگاه مطرح بوده است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۲۰-۱۷۲۶). طبیعی است که هر دو دیدگاه مبانی نظری و استدلالی خاص خود را داراست. از آنجا که بر اساس قانون اساسی، در زمان حاضر تفسیر این قانون بر عهده شورای نگهبان است و نهادی که خود مفسر قانون باشد، منطقی در اجرای آن نیز از جواز عملی برخوردار خواهد بود که اصل مرد بودن را ساری و جاری بدانند (محسنی فرد، ۱۳۸۴، ص ۹). اما در تمام مواردی که شورای نگهبان داوطلبان زن را رد صلاحیت کرده است، به موارد دیگر غیر از زن بودن آنها استناد کرده و صراحتاً شرط مرد بودن را تأیید یا رد نکرده است. لذا همچنان این مسئله در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و شایسته است که شورای نگهبان در راستای تفسیر قانون اساسی این مسئله را کاملاً روشن کند.

۲- مذهبی بودن

منظور از مذهبی بودن رئیس جمهور، برخورداری از اطلاعات و معلومات مذهبی در سطح کافی و تشریح به احکام مذهبی است. «افراد مذهبی در جامعه اسلامی به دو خصلت شناخته می‌شوند: ۱- داشتن معلومات مذهبی و اطلاعات نسبتاً جامع در زمینه‌های مختلف اسلام، اعم از آنکه شخص، این اطلاعات را به طور تحقیقی و به صورت اجتهادی بدست آورده باشد، یا با مطالعه منابع دست دوم و به صورت تقلیدی آموخته باشد. ۲- موقعیت اجتماعی که از شیوه زندگی و نحوه برخورد مشخص می‌گردد» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۵).

البته عبارت «رجال مذهبی» لزوماً به معنی تلبس به لباس روحانیت و به طریق اولی برخورداری از درجه‌ی اجتهاد نیست و نیز «به این معنا نیست که باید معتقد به مذهب باشد، چرا که این شرط بطور جداگانه ذکر گردیده است» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۵). با وجود این توضیحات، باید گفت که لفظ رجال مذهبی چندان روشن و مفهوم نیست که علت آن نه به جهت خود لفظ، بلکه به جهت مصادیقی است که از ابتدای انقلاب تاکنون این لفظ بر آن تطبیق شده است. زیرا تمام کسانی که بوسیله شورای نگهبان مجوز نامزدی ریاست جمهوری

را کسب کرده‌اند مصداق این لفظ شناخته شده‌اند. حال آنکه این موضوع در خصوص همه آنها صدق نمی‌کند و تمامی آنها از حیث مذهبی شناخته شده و دارای احترام و اعتبار نبوده‌اند و از این نظر مانند سایر مسلمانان در جامعه اسلامی دارای مقام و منزلت بوده‌اند (شهبازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰).

۳- سیاسی بودن

با توجه به قید «رجال سیاسی» برخورداری از تجربه کاری در امور سیاسی از جمله شرایط لازم برای رئیس جمهوری است. «نامزد ریاست جمهوری یا باید در دانش سیاست و مسائل سیاسی روز صاحب نظر باشد یا اینکه به علت اشتغال در مشاغل بالای دولتی مانند وزارت، وکالت مجلس و غیره دارای تجربه سیاسی برای اداره‌ی کشور باشد» (بزرگمهری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲). البته سیاسی بودن و احراز شخصیت سیاسی نیز به مفهوم آن نیست که شخص دارای تحصیلات عالی در رشته علوم سیاسی باشد. و نیز به آن معنی نیست که مدتی شاغل یک یا چند پست سیاسی بوده باشد. بلکه در احراز این عنوان کافی است که شخص دارای بینش سیاسی بوده، در مبارزات سیاسی نقشی ایفا کرده و لیاقت و کفایت خود را در تحلیل مسائل سیاسی و برخورد صحیح با آنها به اثبات رسانده باشد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۵).

ب- شرایط مربوط به تابعیت

۱- ایرانی الاصل

اصل در لغت دارای معانی زیر است ۱- پدر؛ ۲- نسب، نژاد، گوهر و خاندان (معین، ۱۳۶۲، ص ۲۳۹). ایرانی الاصل در لغت به کسی گویند که از پدر و مادر ایرانی متولد شده باشد (معین، ۱۳۶۲، ص ۲۹۳). ماده (۹۷۶) قانون مدنی در شقوق مختلف تبعه ایران را برشمرده است بدون آنکه اشاره‌ای به اصطلاح ایرانی الاصل کرده باشد. «این اصطلاح برای نخستین بار در قانون اساسی مشروطیت، طی اصول سی و هفتم در خصوص ایرانی الاصل بودن مادر ولیعهد و پنجاه و هشتم در مورد ایرانی الاصل بودن وزیر به کار گرفته شده است» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۵). در این باره، نظرات مختلف وجود دارد؛ عده‌ای بر این باورند که «با توجه به روح و مفهوم کلمات اصل که در این مورد بر پدر اطلاق می‌شود و هم چنین حکم قانون مدنی ماده (۹۷۶) کسی را می‌توان ایرانی الاصل دانست که پدر وی ایرانی باشد اعم از اینکه در ایران یا خارج از ایران متولد شده باشد» (بوشهری، ۱۳۵۴، ص ۲۴۶). با این حساب زادگاه خود ملاک نخواهد بود و چنانچه فردی از پدر ایرانی که دارای تابعیت ایرانی به صورت اصلی است متولد شود، هر چند زادگاهش خارج از خاک ایران باشد، در چارچوب استدلال مزبور باید ایرانی الاصل تلقی شود. عده‌ای بر این باورند که «می‌توان گفت: کسی که پدر و مادرش ایرانی باشد و تابعیت

ایران را هم با تولد دارا باشد ایرانی الاصل است، به این ترتیب بعضی از شقوق تابعیت اصلی، مانند تابعیت اصلی ماده (۹۷۶) قانون مدنی اطلاق ایرانی الاصل را ندارد» (مدنی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۹). اما همین نویسنده بعداً در کتابی دیگر نظری دیگر را بیان می‌دارد و می‌نویسد:

«ایرانی الاصل یعنی تابعیت ایران را داشته باشد و تابعیت او اکتسابی نباشد. ممکن است با توجه به کلمه اصل که معنای پدر، نژاد و خاندان است این بند را اینگونه تفسیر کرد که داوطلب ریاست جمهوری از حیث نژاد و ریشه و اعقاب ایرانی باشد. از این رو کسی که جد او از سرزمینی دیگر به ایران آمده و در ایران متوطن شده نمی‌تواند نامزد ریاست جمهوری شود. اما با در نظر گرفتن اینکه قانون اساسی طبق موازین اسلامی تدوین شده، به نظر نمی‌رسد که چنین اهمیت و اولویتی برای نژاد قائل شده باشد؛ بلکه با شرط ایرانی الاصل خواسته است کاندیدا تابعیت اصلی ایران را داشته باشد و نه تابعیت اکتسابی..... به چنین شخصی عرفاً ایرانی الاصل اطلاق می‌شود» (مدنی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹). عده‌ای اصل را به معنای نسب و نژاد در نظر گرفته و قائلند که: «لازم است رئیس جمهور از خاندان ایرانی باشد و به نظر می‌رسد که اصل در شرط ایرانی الاصل بودن رئیس جمهور در قانون اساسی به همین معنا، یعنی به معنای نسب و خاندان باید ملحوظ گردد که در این صورت هرگاه نسب و خاندان فردی ایرانی نبوده ولی پدر وی ایرانی باشد وی نمی‌تواند به عنوان نامزد ریاست جمهوری در انتخابات شرکت کند» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۳).

هم چنین می‌توان به نظری دیگر اشاره کرد که معتقد است: «با در نظر گرفتن این که در قانون اساسی در تعیین تابعیت شخص معین (رئیس جمهور) به جای «تابعیت اصلی» صفت ایرانی الاصل به کار برده شده، به نظر می‌رسد که این صفت فراتر از تابعیت اصلی باشد. بدین معنی که علاوه بر شخص رئیس جمهور، برای پدر وی نیز باید قائل به تابعیت اصلی بود. نظر حقوقی مزبور با عنایت خاص به مقام خطیر ریاست جمهوری و ضرورت علقه عمیق و ریشه دار ملی صاحب مقام برای حفظ نظام سیاسی و استقلال کشور، اصطلاح ایرانی الاصل به کار برده است» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۶).

در مجموع می‌توان گفت قدر متیقن معنای ایرانی الاصل بودن آن است که تابعیت ایرانی وی اکتسابی نباشد بلکه با تولد ایرانی و دارای تابعیت اصلی باشد. بر اساس معنای عرفی می‌توان برداشت کرد که اصل و ریشه و نسب او نیز باید ایرانی باشد. بنابر آنچه ذکر شد، با عنایت به عدم ارائه تعریف این اصطلاح در قانون و برداشت‌های مختلف حقوقدانان حقوق اساسی از آن، در این خصوص نیز لزوم ارائه تعریف واحد و مشخص احساس می‌شود.

۲- تابعیت ایران

تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی معنوی و حقوقی که شخص را به دولتی معین مرتبط می‌کند (نصیری، ۱۳۷۲، ص ۳۶). هر چند برخی از حقوقدانان اظهار داشته‌اند که با وجود ذکر شرط ایرانی الاصل، آوردن این شرط ضرورتی ندارد و لیکن باید گفت این بند بیانگر وضعیت فعلی شخص داوطلب است که باید رابطه تابعیت را با ایران حفظ کرده باشد. ممکن است شخصی ایرانی الاصل بوده ولی بعداً تابعیت ایرانی خود را از دست داده باشد که در این صورت چنین شخصی نمی‌تواند نامزد ریاست جمهوری شود. لذا داوطلب ریاست جمهوری علاوه بر اینکه ایرانی الاصل است، باید در زمان ثبت نام در انتخابات تابعیت ایران را نیز داشته باشد. شرط تابعیت به این دلیل برای داوطلبان مقرر می‌شود که بین رئیس جمهور و کشور تحت مدیریت او، پیوند همه جانبه حقوقی سیاسی و معنوی وجود داشته باشد. تا با توجه به علائق ملی، وظایف سنگین خود را عهده‌دار باشد. ضرورت این قید برای داوطلبان ریاست جمهوری امری بدیهی است و دور از منافع و مصالح کشور است که رئیس جمهور، تابعیت کشور دیگر را داشته باشد. روشن است که مراد از تابعیت ایران نیز تابعیت اصلی است. می‌بینیم که قانون حتی در انتصاب مشاغل پایین‌تر از ریاست جمهوری نیز برای تابعان اکتسابی، ممنوعیت قایل شده است (ماده ۹۸۲ قانون مدنی).

ج: شرایط عقیدتی

جمهوری اسلامی ایران نظامی است که بر پایه اعتقاد به اصول دین اسلام و مذهب شیعه (اصل دوم قانون اساسی) بنیانگذاری شده است. بدیهی است که دست اندرکاران اصلی و مدیران سیاسی نظام باید، معتقد به این مبانی باشند تا بتوان به بقای نظام امیدوار بود. لذا اصل (۱۱۵) قانون اساسی و به تبع آن بند (۶) ماده (۳۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری، "ایمان و اعتقاد به مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور" را از جمله شرایط نامزدهای ریاست جمهوری قرار داده است. در ادامه ابتدا در خصوص شرط ایمان و اعتقاد به مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مطالبی را بیان می‌کنیم و سپس به بررسی شرط ایمان و اعتقاد به مذهب رسمی کشور می‌پردازیم.

۱- ایمان و اعتقاد به مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران

یکی از شرایط داوطلبان، ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران است. در خصوص مصادیق مبانی نظام باید بیان کرد که این شرط به صورت کلی آمده است و ذکر از مصادیق در هیچ جا از مذاکرات مجلس خبرگان به میان نیامده است. اما بعضی از مصادیق

مبانی نظام را با توجه به اصول قانون اساسی می‌توان ذکر کرد: بر اساس اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ۴- عدل خدا در خلقت و تشریح؛ ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛ ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا. هم چنین در اصل (۱۷۷) به برخی از این مبانی اشاره شده است از جمله: محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی، پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران، و جمهوری بودن حکومت، ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران.

۲- ایمان و اعتقاد به مذهب رسمی کشور

ایمان و اعتقاد به مذهب رسمی کشور نیز از شروط داوطلبی برای تصدی سمت ریاست جمهوری شمرده شده است. اصل (۱۲) قانون اساسی مقرر می‌دارد: "دین رسمی ایران اسلام و مذهب رسمی جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است." از آنجا که جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه اعتقاد به اصول دین اسلام و مذهب شیعه می‌توان گفت: کسی که معتقد به مبانی جمهوری اسلامی است به مذهب رسمی کشور نیز اعتقاد دارد. «اعتقاد به مذهب رسمی کشور یعنی شیعه اثنی عشری که اصول آن از مبانی جمهوری اسلامی است، بسیار مورد تأکید قانون اساسی قرار گرفته است. چنانکه رئیس جمهور در مراتب سوگند، خود را متعهد به پاسداری از نظام جمهوری اسلامی و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار می‌داند. علاوه بر آنکه وی مدیر سیاسی نظامی است که اکثریت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۶) و مذهب رسمی کشور شیعه جعفری اثنی عشری است (اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) شرط مذهب رسمی از شروط مطلق برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری است و دارندگان سایر مذاهب و ادیان از رسیدن بدان ممنوع می‌باشند. در مجلس خبرگان قانون اساسی در مورد این شرط تقریباً دو دیدگاه مطرح بود؛ عده‌ای بر این باور بودند که با توجه به اینکه اکثریت مطلق مردم ایران شیعه هستند این شرط تحصیل حاصل است و لزومی به ذکر آن نیست. علاوه بر این، به علت محرومیت حدود چند میلیون نفر (غیر از تشیع) از این حق موجب دلسردی مذاهب دیگر می‌شود. این دیدگاه بر این باور است که رئیس جمهور رهبر نیست و کسی نیست که مواظب باشد که جامعه از مسیر مکتب انحراف پیدا نکند. رئیس جمهور رئیس قوه مجریه است، اجرا کننده است و قوانین را گروه دیگر

تصویب می‌کنند که مجتهدان و فقها از آن مراقبت می‌کنند. بنابراین، آوردن این شرط لازم و ضروری نیست چون رئیس جمهور فقط اجرا کننده قانون است. در مقابل این دیدگاه، نظری دیگر هم وجود داشت که نظر غالب بود و در نهایت هم مورد پذیرش و تصویب قرار گرفت. این نظر قائل بود که با عنایت به اینکه تشیع مذهب رسمی کشور است و اکثریت قاطع ملت طرفدار مکتب تشیع هستند. مسلماً اهل سنت این اندازه به اهل تشیع حق می‌دهند که بر این اساس، شرط مزبور را برای رئیس جمهور که بالاترین مقام کشور بعد از مقام رهبری است در نظر بگیریم. به این ترتیب در تعارض بین حقوق اکثریت و اقلیت، نظر اکثریت باید رعایت شود» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۶۸-۱۷۶۷).

د: شرایط اخلاقی

نیازی به توضیح نیست که جامعه طالب مدیری است که از مراتب اخلاقی شایسته برخوردار باشد. اصل (۱۱۵) قانون اساسی شرایط اخلاقی "حسن سابقه، امانت و تقوی" را مورد تأکید قرار داده است. این شرائط بیانگر وضعیت اخلاقی، روحی و اجتماعی فرد است. اساساً شخصی که می‌خواهد عالی‌ترین مقام کشور بعد از رهبری را عهده‌دار شود باید فردی امین و متقی باشد. اما دست یافتن و شناسایی امانت و تقوی در افراد کاری سخت و مشکل است. «امانت و تقوی اصولاً امری درونی به شمار می‌رود و از این جهت، چه بسا افراد، خصلت واقعی خویش را کتمان کرده و با ظاهرسازی خود را موجه جلوه دهند. معذک، تجارب عملی و کردار گذشته تا حدودی می‌تواند معرف سوابق اخلاقی داوطلبان باشد. به این خاطر است که قانون‌گذار شرط "حسن سابقه" را مقدم بر دیانت و تقوا بیان کرده است» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۸). «اصل (۱۱۵) قانون اساسی در بیان شرایط داوطلبان ریاست جمهوری اساساً حاوی صفات و شرایط ایجابی است؛ کسی که دارای شرایط اخلاقی «حسن سابقه و امانت و تقوا» است، قطعاً سابقه کیفری ندارد و احیاناً علیه قوانین انتخاباتی مرتکب جرمی نشده است. به عبارت دیگر، صرف نداشتن محکومیت کیفری برای احراز صلاحیت داوطلبان کافی نیست، بلکه آنان باید دارای تعدادی صفات مثبت باشند که البته (همانگونه که ذکر شد) اثبات آنها همیشه کار آسانی نیست» (رنجبر، ۱۳۸۳، ص ۷۱).

در هر حال، اینها خصوصیات است که برای رسیدن به آنها توجه به سابقه افراد ملاک عمل قرار می‌گیرد. بدین ترتیب که افراد در سوابق خود، دارای سابقه بد خیانت و اموری از این قبیل نباشد و با توجه به قانون معیار نهایی در این خصوص نظر شورای نگهبان است و لازمه آن بیطرفی این مقام از هر جهت و رسیدگی دقیق و بی‌طرفانه به سوابق کاندیدهاست.

هـ مدیریت و تدبیر

رئیس جمهور باید قدرت و توانایی لازم را برای اداره و گرداندن مسئولیت های سنگین را داشته باشد. لذا کسانی که می خواهند مسئولیت خطیر ریاست جمهوری را بر عهده گیرند، لزوماً باید دارای مدیریت و تدبیر کافی باشند. زیرا اداره امور پیچیده کشور بدون وجود این شرط، امری عقیم و مضر برای آینده کشور به نظر می رسد. آگاهی به امور سیاسی و شناخت عمیق و دقیق مسایل داخلی و بین المللی مقدمه مدیریت صحیح می باشد. «اما همیشه جر و بحث هایی در باره چگونگی ارزیابی رهبران و صاحب منصبان از دیدگاه های هنجاری و اخلاقی و یا نظایر آن وجود داشته است. شاید با اطمینان نتوان نحوه عملکرد مدیران را بر حسب شخصیت و خصوصیات فردی آنان رده بندی کرد؛ بلکه ویژگی های نظام سیاسی و اجرایی نیز به طور بارز به مدیران کمک می کند؛ یا مانع عملکرد مطلوب آنان می شود. اما قدر مسلم، با سنجش خصوصیات فردی اشخاص در متن وضعیت های خاص که آنان در تجارب پیشین خود با آنها مواجه بوده اند، می توان به درک کما بیش درستی از میزان کارایی و تدبیر آنان دست یافت» (رنجبر، ۱۳۸۳، ص ۷۱). بنابراین، عملکرد و سابقه فرد در گذشته و دارا بودن تجربه اجرایی مدبرانه در کارهای قبلی می تواند تا حدودی بیان کننده ویژگی های مزبور در وی باشد.

نتیجه

در نتیجه گیری این نوشتار ابتدا ایرادات و نواقص موجود مطرح و سپس راهکارهایی ارائه می شود.

الف: ایرادات و نواقص

به صورت کلی؛ در خصوص اصل (۱۱۵) قانون اساسی و ماده (۳۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری که به شرایط داوطلبان ریاست جمهوری اختصاص دارد نکات و ایرادات ذیل شایان ذکر است:

۱- اصل (۱۱۵) قانون اساسی عیناً در قالب ماده (۳۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری آورده شده است. با نگاهی سطحی به این ماده قانونی آشکار می شود که تصویب آن هیچ مشکلی را در خصوص ابهامات موجود حل نمی کند. «مرسوم است که قانون عادی براساس قانون اساسی و نیز به توصیه آن برای توضیح و تفسیر قانون اساسی تصویب شود. انتظار می رفت که تصویب این قانون، ابهام قانون اساسی را در این مورد برطرف سازد؛ اما عین اصل (۱۱۵) قانون اساسی را در قالب ماده (۳۵) قانون فوق الذکر آوردند و با این شرایط هیچ نیازی به وضع این ماده نبود» (عباسی، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

۲- ایرادات شرایط کیفی: نکته دوم در خصوص ایراداتی است که به واسطه کیفی بودن برخی از شرایط وجود دارد. همانگونه که ذکر شد در نظام انتخاباتی ایران، ویژگی‌های فردی (حدود ۱۲ ویژگی) برای نامزدها پیش‌بینی شده است که به طور قطع وجود یک‌یک آنها در تقویت توانمندی فرد رئیس‌جمهور موثر است؛ لیکن باید توجه داشت که به استثنای چند ویژگی سایر شرایط ماهیت کیفی دارند و حصول قطعیت در وجود یا فقدان آنها و میزان ضروری تحقق آنها برای مقامات اجرایی و نظارتی انتخابات ابهام‌آفرین است. آیا به واقع می‌توان محدوده ای مشخص و عینی از مفاهیم رجل سیاسی، رجل مذهبی، مدیر، مدبر، امین، متقی و... ارائه داد تا فرد واجد آنها از سایرین متمایز شود؟ یا فقط می‌توان به عرف جامعه اکتفا کرد که آن هم چندان خالی از ابهام نیست و بر اساس آن فردی را واجد و فرد دیگر را فاقد این ویژگی‌ها دانست؟ به طور مثال، در عرف جامعه، پزشک را امین تلقی می‌کند در حالی که صفت امانتداری در پزشک به طور معمول به رازداری پزشک نسبت به امراض بیمار اشاره دارد و امانتداری قاضی از بابت ضرورت ملکه بودن صفت امانتداری نزد قاضی است. شورای نگهبان که تطبیق دهنده این عناوین بر مصادیق است، انصافاً در تعیین حدود هر یک از این عناوین با مشکلات زیاد مواجه است. حتی عنوان مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران نیز قابل تفسیرهای گوناگون بر حسب سلاقی و برداشت‌های مختلف است و می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند که اینک در مواردی ایجاد کرده است.

۳- نبود محدودیت و کثرت داوطلبان ریاست جمهوری یکی دیگر از ایرادات موجود است. همانگونه که ذکر شد در ماده (۳۵) قانون انتخابات شرایطی برای ثبت نام کنندگان ذکر شده که عیناً از شرایط مندرج در اصل (۱۱۵) قانون اساسی برداشت شده‌اند. در ماده (۵۵) هم تنها ارایه تصویر شناسنامه و ۱۲ قطعه عکس برای ثبت نام لازم شمرده شده است. این مسئله یعنی سهولت ثبت نام در عمل مشکلات بسیار را هم برای وزارت کشور و هم برای شورای نگهبان به وجود می‌آورد و ممکن است موجب وهن جایگاه مهم ریاست جمهوری شود. در این قانون نه شرط سنی، نه شرط تحصیلی و نه هیچ شرط محدود کننده دیگر برای ثبت نام کنندگان در نظر گرفته نشده‌است. در این خصوص در لایحه قانونی انتخاب اولین رئیس‌جمهور، بهتر عمل شده و در ماده (۳) آن سن بالاتر از ۳۰ سال و نیز عدم محرومیت از حقوق اجتماعی هم جزء شرایط لازم برای ثبت نام ذکر شده بود.

ب- راهکارها

در خصوص ایراد شرایط کیفی که حصول قطعیت در وجود یا فقدان آنها و میزان ضروری تحقق آنها برای مقامات اجرایی و نظارتی انتخابات ابهام‌آفرین است می‌توان ضوابطی را

مشخص کرد که حدود و چارچوبهای این عناوین کلی را تعیین کرده و کار تطبیق عناوین بر مصادیق را آسان کند. این مسئله از چهار راه متصور است که در ادامه بیان می شود. در خصوص ایراد نبود محدودیت های لازم، برای رفع مشکلات مزبور، حفظ شأن و جایگاه ریاست جمهوری و جلوگیری از سوء استفاده تبلیغاتی دشمنان و مهم تر از آن با عنایت به اختیارات گسترده و وظایف خطیر ریاست جمهوری شایسته است که شرایط سنگین تر و محدود کننده تر برای ثبت نام کنندگان جهت احراز پست مهم و کلیدی ریاست جمهوری در نظر گرفته شود. به عنوان مثال، شرط سنی یکی از عوامل محدود کننده برای انتخاب رئیس جمهور در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان است. در جمهوری اسلامی ایران نیز در خصوص سایر انتخابات سیاسی شرط سنی برای کاندیداها در نظر گرفته شده است، لذا به نظر می رسد در خصوص انتخابات ریاست جمهوری هم می توان این محدودیت را اعمال کرد. محدودیت دیگر که می توان قائل شد، شرط داشتن تحصیلات است. با توجه به اینکه در قانون اصلاح بند (۴) ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۸۵/۹/۲۹ برای کاندیداهای مجلس شورای اسلامی، داشتن مدرک کارشناسی ارشد و یا معادل آن در نظر گرفته شده است، برای ریاست جمهوری که اهمیت آن کمتر از نمایندگی مجلس شورای اسلامی نیست باید حداقل مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن را در نظر گرفت. علاوه بر دو شرط فوق که به نظر می رسد قرار دادن آنها ضروری باشد، با توجه به قوانین انتخاباتی سایر کشورها شرایط دیگر را نیز می توان در نظر گرفت مانند: شرط جمع آوری امضاء، شرط وثیقه گذاری، داشتن سوابق اجرایی و....

حال وضع اصلاحات مزبور از چهار طریق متصور است: ۱- از طریق اصلاح قانون اساسی ۲- از طریق مجلس شورای اسلامی ۳- از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام ۴- توسط خود شورای نگهبان.

اما در خصوص بازنگری در قانون اساسی با عنایت به روند خاص و طولانی آن که طبق اصل (۱۷۷) قانون اساسی فقط در موارد ضروری انجام می گیرد تنها در جایی که هیچ گونه راه حل دیگری وجود ندارد و در صورت عدم اصلاح آن مشکل اساسی به وجود می آید می توان اقدام نمود.

اما در خصوص مجلس شورای اسلامی از طریق اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری این امر متصور است، کما اینکه مجلس در تاریخ ۸۷/۸/۱۹ طرح اصلاح مواد (۳۵) و (۵۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری را تصویب کرد. اما شورای نگهبان با استناد به اصول (۱۱۰) و (۱۱۵) قانون اساسی این مصوبه را رد کرد.

اما در خصوص محصور بودن شرایط در اصل (۱۱۵) آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد آن

است که با عنایت به اینکه اکثر شرایط مزبور کلی و کیفی است و به صورت عینی و دقیق قابل شناسایی نیستند؛ لذا برای بررسی دقیق و عادلانه صلاحیتها، لازم است شرایط به صورت عینی تر و محسوس تر در آید تا با تطبیق با آنها رسیدگی به صلاحیت کاندیداها به صورت دقیق، قانونی و بدون اعمال تفسیرهای شخصی انجام شود. بنابراین، می‌توان بدون نیاز به تجدید نظر در قانون اساسی، در راستای تبیین و تعیین دقیق این شرایط کلی، شرایط ملموس تر که مغایرتی با آنها نداشته باشند، قرار داد. اما از سوی دیگر با عنایت به نص صریح بند (۹) اصل (۱۱۰) تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری بر عهده شورای نگهبان است لذا هرگونه تبیین شرایط بوسیله مرجعی غیر از شورای نگهبان خلاف قانون اساسی به نظر می‌رسد. مگر آنکه گفته شود اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری مدارک و پیش شرطهایی برای ثبت نام قرار می‌دهد که همگی منبعت از شرائط ریاست جمهوری مندرج در اصل (۱۱۵) قانون اساسی می‌باشد. در مقام تعریف "رجل سیاسی مذهبی" و یا شرائط دیگر مندرج در قانون اساسی است و تحدید و تضییق غیرمنطقی داوطلبان و یا توسعه بدون دلیل آن نیست؛ بلکه در مقام اجرائی کردن شرایط مندرج در قانون اساسی است تا کسانی که فاقد شرائط اولیه برای داوطلبی ریاست جمهوری هستند؛ به این عرصه وارد نشوند. در مرحله بعد شورای نگهبان از بین افراد واجد شرایط اولیه صلاحیتها را بررسی می‌کند و تأیید صلاحیت داوطلبان همچنان بر عهده شورای نگهبان است. اما این ایراد باقی می‌ماند که اگر فرضاً شخصی شرایطی که وضع شده نداشت به عنوان مثال سن او کمتر و یا بیشتر از سن مقرر بود و یا میزان تحصیلاتش کمتر بود، ولی شورای نگهبان تشخیص داد که وی صلاحیت های لازم را دارد آنگاه تکلیف چیست؟

راه دیگر که ممکن است قهراً به وجود آید داوری نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام است که اینک مصوبه مزبور با اصرار مجلس بر نظر خود، جهت داوری به مجمع فرستاده شده است. در این خصوص با عنایت به اینکه مجمع تشخیص مصلحت نظام با رهنمود امام خمینی (ره) طبق اصل (۱۱۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اساساً برای داوری در موارد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان تأسیس شده است، می‌توان این نقش را برای آن قائل شد. اما از آنجا که شورای نگهبان که وظیفه‌اش حراست از قانون اساسی است این موضوع را خلاف قانون اساسی دانسته، راه حل مزبور جای تأمل دارد؛ زیرا ممکن است مجمع نظر شورای نگهبان را تأیید کرده و اصلاحات مزبور را رد کند. بنا به مراتب یاد شده به نظر می‌رسد راه حل چهارم بهترین باشد؛ یعنی خود شورای نگهبان در این خصوص اقدام کند. با این توضیح که شورای وقت قابل توجه بگذارد و ضوابطی را مشخص کرده و شرایطی را مقرر کند و سپس ضوابط و شرایط مزبور را به اطلاع وزارت کشور، داوطلبان و عموم مردم برساند

و ثبت نام از نامزدها و هم چنین رسیدگی به صلاحیت آنها تماماً با استناد به این ضوابط و شرایط صورت پذیرد.

با عنایت به آنچه گذشت، ضرورت بررسی دقیق و جامع اصل (۱۱۵) قانون اساسی در جهت رفع ایرادات یاد شده به خوبی آشکار می شود.

منابع و مآخذ

الف- فارسی

- کتب

۱. امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (آذر ۱۳۷۴) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۳.
۲. بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه (مجالس قانون گذاری ملی و ریاست جمهوری)، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. شهبازی، محبوب، (۱۳۸۰) تقدیر مردمسالاری (نقش انتخابات در روند دموکراسی ایران)، چاپ اول، تهران: روزنه.
۴. عباسی، عبادا...، (۱۳۸۱)، کالبد شکافی قدرت (مطالعه تطبیقی جایگاه رئیس جمهور در پیکره حاکمیت کشورهای ایران، آمریکا و فرانسه) چاپ اول، شیراز: پردیسان.
۵. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۳)، «فقه سیاسی»، جلد اول، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۲)، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
۷. کار، مهرانگیز، (۱۳۷۶)، حقوق سیاسی زنان ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنفکران.
۸. مدنی، سید جلال الدین، (۱۳۶۶)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، ج ۵، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
۹. مدنی، سید جلال الدین، (۱۳۸۴)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات پایدار.
۱۰. معین، محمد، فرهنگ معین، (۱۳۶۲)، ج دوم، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۱۱. مهرپور، حسین، (۱۳۷۴) نظری بر مقام زن و حقوق اجتماعی او از دیدگاه قرآن کریم، حقوق بشر و موضع جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۲. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، (۱۳۷۱)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، چاپ اول، تهران: انتشارات بین المللی المهدی.
۱۳. نصیری، محمد، (۱۳۷۲) حقوق بین الملل خصوصی جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
۱۴. وفادار، علی، (۱۳۷۷)، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، ج دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات شروین.
۱۵. هاشمی، سید محمد، (۱۳۷۵)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ج ۲، چاپ دوم، قم: مجتمع آموزش عالی قم.

- مقالات

۱. رنجبر، وحید (۱۳۸۳) «مطالعه تطبیقی شرایط داوطلبان ریاست جمهوری» مجلس پژوهش، سال یازدهم، شماره ۴۶.
۲. علایی طالقانی، اعظم، (۱۳۷۶) «زنان و ریاست جمهوری»، مجله زنان، شماره ۳۵.
۳. گروه ترجمه. کد گزارش ۸۰۲۱. (بهمین ماه ۱۳۸۱) «سیری کوتاه در شرایط رأی دهندگان و کاندیداها»، برگرفته از سایت shora-qc.ir
۴. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۶) «زنان و ریاست جمهوری»، مجله زنان، شماره ۳۵.

۵. محسنی فرد، فرزانه، (۱۳۸۴) «انتخابات ریاست جمهوری و جنسیت»، نشریه پگاه حوزه، شماره ۱۶۰

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- «مشارکت مردم در فرآیند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)» سال ۱۳۸۶، شماره ۲.
«مشارکت مردم در قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران»، سال ۱۳۸۷، شماره ۱. «اقتدارات و اختیارات دستگاه مالیاتی در حقوق مالیاتی ایران»، سال ۱۳۸۷، شماره ۳. «حقوق مؤدیان مالیاتی»، سال ۱۳۸۸، شماره ۱. «نظارت مالی بر مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی» سال ۱۳۸۸، شماره ۴. «اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی، موانع و راهکارها» سال ۱۳۸۹، شماره ۲.